

امام و ادبیات پایداری

رضا عیسی‌نیا^۱

چکیده: ادبیات یعنی فرهنگی که با وضع موجود در ستیز است و ادبیات پایداری یعنی فکر و فرهنگی که به دفاع از حق و نفی باطل می‌پردازد. پرسش اصلی این نوشتار آن است که مقومات ادبیات پایداری امام چیست؟ این پرسش در چهار عنوان دنبال می‌گردد: ۱) «دگر»، ۲) «مبانی»، ۳) «مؤلفه‌ها» و ۴) «موانع» ادبیات پایداری امام چه هستند؟

در عنوان اول، ادبیات پایداری امام خمینی در تقابل با ادبیات شرق و غرب قرار می‌گیرد. عنوان دوم، به مبانی ادبیات قیام و مقاومت دنیوی که صرفاً بر عقل معاش ابنا دارد، با ادبیات قیام و مقاومت الهی که بر اقتضای عقل و دستورات الهی پایه‌گذاری شده، اختصاص یافته است. در عنوان سوم، ادبیات پایداری امام با مؤلفه‌هایی چون خدا‌باوری، خودباوری، بیداری، الگو داشتن و ... شناخته می‌شود. در عنوان چهارم، بر همراهی ادبیات پایداری با ادبیات قیام تأکید شده است. ادبیات قیام، نافی ادبیات موجود است و ادبیات موجود موانعی را بر ادبیات قیام و به تبع آن برای ادبیات پایداری ایجاد می‌کند. در این مقاله، اساسی‌ترین مانع، عدم همراهی پیروان و رهبران قیام دانسته شده است.

کلیدواژگان: ادبیات، پایداری (مقاومت)، قیام، دشمن.

مقدمه

ادبیات پایداری امام خمینی^(س) را می‌توان در چهار عنوان اصلی زیر مورد مذاقه قرار داد. عناوینی که از یک سؤال اصلی نشأت می‌گیرد. پرسش اصلی این است که مقومات ادبیات پایداری امام خمینی چیست؟ و سؤالات فرعی که در جنب آن مطرح می‌شود عبارت است از: «دگر» ادبیات

۱. مدیر گروه علوم سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

Email: easaniya@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۲ دریافت شد و در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۳ مورد تأیید قرار گرفت.

پایداری امام چه می‌باشد و چه ویژگی‌هایی دارد؟ مبانی ادبیات پایداری امام چیست؟ مؤلفه‌های ادبیات پایداری امام از چه چیزهایی تشکیل شده است؟ موانع ادبیات پایداری امام چه می‌تواند باشد؟ فرضیه تحقیق این است که مقومات ادبیات پایداری امام در حوزه معرفتی ثقلین محوری، و در حوزه عملی، توأمان بودن مقاومت رهبر و پیروان او می‌باشد.

یکی از دل‌مشغولی‌های صاحب‌نظران حوزه ادبیات پایداری، تعریف و تعیین کلیدواژه‌های آن همچون «قیام، مقاومت، دشمن، جنگ، تهاجم و ...» می‌باشد. بنابراین لازم است ابتدا مفهوم ادبیات پایداری به عنوان کلیدواژه اصلی مشخص شود تا کلیدواژه‌های دیگر بر اساس مفهوم آن برجسته گردند. مقصود ما از ادبیات، معنای خاص آن نمی‌باشد^۱ بلکه ادبیات یعنی آنچه موضوعیت عام فرهنگی پیدا می‌کند نه موضوعیت خاص هنری در قالب «شعر، داستان و ...» [مددپور، ۱۳۸۰: ۱۰۴] و به عبارتی دیگر ما در این نوشتار ادبیات را به معنای علم خاصی نگرفته‌ایم که در تعریف آن گفته‌اند: «مجموعه آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیالها را در عالیترین و بهترین صورتهای تعبیر می‌کند» [نفیسی ج ۱: ۱۴۱] یا ادبیات را به معنای فن بیان مکتوب یا شفاهی و نوشته‌ای شکوهمند و دارای نمط عالی^۲، متضمن تخیل نویسنده که ارتباط معناداری با واقعیت بیرونی دارد، در نظر نمی‌گیریم.^۳ همچنین، در پی آن نیستیم که نمایان کنیم که ادبیات برگرفته از کلمه «ادب» است و اینکه ادب معنایی چون زیرکی نگهداشت حد هر چیز و ... را دارد. بر آن نیز نیستیم که به ویژگی‌های اثر ادبی از قبیل «تلمیحی بودن» و «نمادین بودن» پردازیم.

پژوهش ما این مباحث را نیز دربر نمی‌گیرد که سبک اشعار امام خمینی در ادبیات نظم چگونه بوده است یا سبک ایشان در نثر چگونه می‌باشد و اینکه امام تا چه اندازه تأثیر در ادب فارسی معاصر داشته و یا سهم ایشان در شکوفایی و استمرار ادبیات پایداری به معنای خاصش به چه

۱. ادبیات به معنای خاص یعنی آنجایی که انسان از حیات انسانی، تفکر، ارزشها، جنگ، آیینها و ... به صورت خیالی سخن بگوید و ادبیات به معنای عام یعنی آنجا که همه این مراتب به طور عام و بدون لفافه صورت خیالی سخن گفته آید. برای آشنایی بیشتر با این مفهوم ر.ک: [مددپور: ۱۱۹-۱۰۴].

۲. نمط عالی، ویژگی خاصی در اثر ادبی است که مطالعه آن نه تنها خیال و عاطفه مخاطب یا خواننده را منقلب می‌کند، بلکه عقل را هم دچار انفجار می‌نماید و حس و لذت و اعجازی توأم با وحشت و حیرت در انسان برمی‌انگیزد. ر.ک: [زرین کوب ۱۳۷۲: ۴۹؛ درستی ۱۳۸۱: ۲۵].

۳. برای آگاهی بیشتر از مفهوم ادبیات ر.ک: [نفیسی ج ۱: ۱۴۱؛ درستی ۱۳۸۱: ۲۳؛ صورتگر ۱۳۴۸: ۱۵؛ زرین کوب ۱۳۶۱ ج ۱: ۶؛ دهخدا ۱۳۷۳ ج ۱: ۱۳۱۳؛ میرصادقی ۱۳۷۵: ۱۱].

میزانی بوده است؟ در این مقاله قصد بیان این مطلب نیز نیست که آثار امام از دو بخش نظم و نثر تشکیل یافته که مثلاً در نظم از نظر ادبی (که مباحثی چون سبک‌شناسی تنوع شعری، صنایع بدیع، آرایه‌های معانی بیان و عروض را دنبال می‌کند) چنین ویژگی‌هایی دارد یا در سبک‌شناسی اشعار درصدد آن نیستیم که آیا سبک شعری ایشان عراقی کنونی است یا تنوع شعری سرودهای امام آیا در قالبهای مسمط، ترجیح‌بند، غزل، قطعه، رباعی و تک‌بیتی خلاصه می‌شود یا بگوییم که نثر امام یعنی خطابه‌ها، پیامها و کتابهای ایشان بر سبک نثر مرسل ساده با رگه‌هایی از نثر مسجع می‌باشد [اسدی ۱۳۷۴: ۱۹]. در یک کلام ادبیات به معنای علم خاص و دیسیپلین، هر چه و هر تعریفی که از آن اراده شود و غایت و هدف این حوزه مطالعاتی هر چه باشد - خواه مقصدش شناخت باشد برای اینکه انسان بودن را توجیه کند و پرده‌های جهل را از زندگی به کنار زند [اسلامی ندوشن ۱۳۷۴: ۱۹] یا هر غایت دیگری که داشته باشد - در این نوشتار آن را اراده نکرده‌ایم.

مراد ما از ادبیات یعنی نگاهی و فرهنگی که در موضع ستیز با عالم و وضع موجود است و ادبیات پایداری یعنی ادبیاتی که در وجوه سلبی و ایجابی‌ای، چون نفی وضع ظالمانه موجود و ایجاد وضع عادلانه و دفاع از حق و نفی باطل، ظهور پیدا می‌کند. ادبیاتی که قصد دارد نظام ارزشی طاغوتی و جاهلی را استحاله نماید و نظام ارزشی‌ای را که بر مدار حق سبحانه تعالی است، نمایان گرداند و تجلی بخشد. از آنجا که احتمال داشت عنوان این مقاله، یعنی «امام و ادبیات پایداری» هر دو نوع ادبیات - هم ادبیات به معنای خاص و هم ادبیات به معنای عام - را شامل شود، بنابراین اقتضا داشت که تعیین موضوع نماییم تا تحدید و ارزیابی و نقادی این نوشتار در آن حصار معین انجام گیرد. جان کلام اینکه در این مقاله، از امام خمینی نه به عنوان یک دانشمند رشته علوم انسانی یا علوم ادبی، بلکه به عنوان صاحب‌نظری که در قیام و پایداری، پارادایم و ادبیات خاصی را به جامعه ایران، جهان اسلام و جوامع انسانی هدیه نمود، بحث خواهیم کرد.

۱) «دگر» ادبیات پایداری امام

امروزه گفته می‌شود که نه تنها باید پدیده‌ها را به واسطه اضدادشان تعریف کرد بلکه وجود و تحقق پدیده‌ها را در مقابل ضد و «دگر» باید جستجو نمود. بنابراین در این قسمت ما درصدد پاسخ این سؤال هستیم که در دنیای انسان معاصر «دگر» ادبیات پایداری امام خمینی چه می‌تواند باشد و به عبارتی دیگر کدام ادبیات پایداری است که هویت ادبیات پایداری ایشان را شفاف کرده و حد

و مرز آن را نمایان نموده و ادبیاتی به نام ادبیات پایداری امام را به منصفه ظهور می‌رساند؟ به بیان دیگر، ماهیت، قلمرو و مرزهای ادبیات پایداری امام در مقابل کدامیک از ادبیاتهای پایداری معنا می‌یابد؟

دگر ادبیات امام، ادبیات مادی مسلکانه شرق مارکسیستی و غرب لیبرالیستی است. بنابر ادبیات مادی مسلکانه «آدمی موجودی است آزاد» و انسان در این ادبیات به حیات اخروی خویش نمی‌اندیشد و تنها به ماهیت اجتماعی - تاریخی خود بازمی‌گردد. البته توجه دادن به این نکته ضروری است که ادبیات انسان بعد از رنسانس چنین ویژگیهایی را به خود اختصاص داده است. زیرا ادبیات قبل از رنسانس جلوه‌گاه الهام و تجلی حقیقت و عالم غیب بوده است. اما در رنسانس این جلوه‌گاه و تجلی حقیقت از عالم ملک و ناسوت بالاتر و فراتر نرفت. تا قبل از رنسانس در غرب نیز انسان، سایه خدا و خلیفه او بود. فلذا در این ادبیات قیام و پایداری در جوانمردی از شوالیه‌ها دیده می‌شد. اما با تحولاتی که به سبب چندین عامل ایجاد شد، خدا از زندگی (حوزه عمومی) حذف شد. اگر انسان غربی تا آن وقت ارزشها و قوانین زندگی‌اش را از خدا می‌گرفت؛ این بار باید خودش قوانین زندگی‌اش را عرضه می‌کرد. چون دیگر منبعی برای گرفتن ارزشها و قوانین نداشت. در ادبیات غرب جدید دیگر جوانمردی معنا ندارد. چون در این ادبیات از بین رفتن تعالی انسان صریحاً بیان شده است. در این فرهنگ به جای اینکه به زیباییهای عوالم معنویت توجه داشته باشند، زیباییهای زمینی و این جهانی را باز می‌تابانند. به بهای گسستن از ادبیات مقدس و آسمانی، به عوالم محض انسانی راه می‌یابند و انسان را در مرکز طرح هستی به جای خدا می‌نشانند. نتیجه چنین تحولی این می‌شود که حضور در قیامها و مقاومتها با انگیزه الهی و مذهبی صورت نگیرد. در چنین فضایی ادبیاتی ترویج می‌شود که در پی دفاع از حق باشد اما نه حق و حقیقتی لاهوتی بلکه حق و حقیقتی زیستی و قومی و ملی‌گرایانه. بنابراین ادبیات پایداری دنیای مدرن، براساس و مدار پیروزی، فتح و غلبه تعریف شده است. دفاع از حقی که غالب است همانند شعار و مشی ادبیات جاهلیت که معتقد بودند به «الحق لمن غلب» بدین معنا که حق با کسی است که فاتح و ظفرمند باشد. در نتیجه، ادبیات مادی مسلکانه شرق و غرب متضمن نوعی دعوت به مقاومت و پایداری است، اما نکته قابل توجه این است که در ادبیات غرب به ویژه در دوران معاصر، از عالم قدس خبری نیست، زیرا که عصر ما عصر خودبنیادی است و انسان به واسطه عقل خودبنیاد زندگی خود را سامان می‌بخشد. در چنین حالتی کنشهای انسان صرفاً بر کنش عقلانی

معطوف به هدف متمرکز می‌گردد و انسان در انجام کارها محاسبه می‌کند که چه میزانی از منافع و سود مادی نصیبش شود. فلذا، ادبیات پایداری مادی مسلکانه انسان معاصر، پذیرای معانی قدسی شهید و شهادت نیست، زیرا ادبیات زندگی و قیام و مقاومت او دارای مؤلفه‌هایی چون شکاکیت، عدم التذاد و لذت بردن از زندگی و از همه مهمتر ناهدفمند بودن زندگی می‌باشد و انسان معاصر حتی همانند قهرمانان قرون هجدهم و نوزدهم غرب وارد صحنه‌های اجتماعی نمی‌شوند زیرا که مقاومت و پایداری، حرفه افراد خاص شده است و برآیند متمایل به صفر می‌باشد. چون اگر ما ادبیات پایداری ملتها را بر سه قسم تقسیم کنیم:

۱- پایداری ملت بر غیرت دینی و فرهنگ اسلامی؛

۲- پایداری ملت بر فرهنگ ملی خویش؛

۳- پایداری ملت بر غیرت دینی و ملی خویش.

در این صورت برآیند آنها سه چیز خواهد شد:

۱- برآیند متمایل به پایداری ملی؛

۲- برآیند متمایل به پایداری اسلامی؛

۳- برآیند متمایل به صفر.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت که علاوه بر، برآیند متمایل به صفر، در برخی موارد برآیند ادبیات متمایل به پایداری ملی در مقابل ادبیات پایداری اسلامی قرار می‌گیرد و به عنوان «دگر» ادبیات پایداری امام که همان ادبیات پایداری اسلامی است، ظهور پیدا می‌کند.

وقتی که ادبیات زندگی دنیای جدید، ادبیاتی حساب شده، سرد و محافظه کارانه باشد، ادبیات پایداری آن نیز با شاخصه‌هایی چون: پیشی گرفتن کمیت بر کیفیت، نفی ارزشهای معنوی و الهی، تجاری و حرفه‌ای، شهوانی، دنیایی و سرگرم‌کننده شناخته خواهد شد. ادبیاتی که آدمی در آن موجودی است آزاد و کسی که به حیات اخروی خویش نمی‌اندیشد بلکه فقط و فقط بر زندگی دنیوی و زمینی فکر و برای آن تلاش می‌کند و حتی برای آن می‌جنگد و برای آن می‌میرد. اما راز ادبیات پایداری امام خمینی عاشقی است و درد آشنایی در مسیر زندگی خداوند سبحان. ادبیات پایداری ایشان، حامل آرمانهای ایمانی (ملی در سایه ایمان) جامعه و آئینه تمام قد برای نمایان ساختن آرزوها و عواطف و پایداری ملت است. همان‌گونه که گفته شد این ادبیات با ادبیات مادی مسلکانه متفاوت است. این تفاوت در مبحث مبانی و مؤلفه‌های ادبیات پایداری روشنتر خواهد شد.

۲) مبانی ادبیات پایداری امام

پیشتر در بخش «دگر» ادبیات پایداری امام خمینی گفته شد که آنجایی که مکتبی خواست خویش را اثبات نماید ناگزیر دیگری را نفی می‌کند. همان‌گونه که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»، ما سوای الله را نفی و الله را اثبات می‌نمایم. بر این مبنا می‌توان گفت که با ظهور اسلام، قرآن خود به نحوی اساس ادبیات قیامها و مقاومتها شده است. آن هم در مقابل «دگرهایی» با عناوینی چون مشرکان، کفار، منافقین و مانند آن - و بر این معیار، مسیر خود را از دیگران متمایز می‌سازد. رهبران قیامهای دینی آمدند تا بر اساس مبانی قرآن در مقابل دگرشان فائق آیند. حضرت امام یکی از آن رهبران قیامهای دینی است که آمد تا ادبیات پایداری اسلام را که به فراموشی سپرده شده بود، احیاء نماید؛ چرا که در هر دوره تاریخی ادبیاتی ظهور می‌کند که حاصل آن بیداری ملتی است و امام در عصری که دین یا افیون جامعه نامیده می‌شد و یا در حوزه خصوصی جای گرفته بود، ادبیاتی پدید آورد که به واسطه آن اسلام احیاء گردید. امام خمینی حقیقتی را برای انسان مسلمان عصر خود باز گفت که باعث شد خوانشها و قرائت‌های دیگر را که به تدریج اسلام را در حوزه خصوصی جای می‌داد به کناری زند و با خوانش جدیدی، علوم تحت انقیاد حوزه و ادبیات حوزوی را بشکند. ادبیات حوزوی که هرگونه قیام و مقاومتی را در برابر شاه و طاغوت تحریم کرده بود و به جای آن ادبیات قیام و پایداری اسلام سیاسی را جایگزین نماید. همان‌گونه که حقیقت اسلام پس از رحلت پیامبر (ص) در ظاهر مستور ماند، این احتمال هم وجود داشت که بعد از وفات حضرت امام این حقیقت بازیافته توسط ایشان نیز پنهان شود. اما آگاهی و بیداری مردم و رهبر از وقوع چنین امری جلوگیری کرد و این مهم در سایه همسو بودن ملت مسلمان ایران با رهبر خویش حاصل آمد. ملت ایران همانند امت حضرت علی (ع) برای امام خود مشکل ساز نبودند. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «بکم ادای و انتم دائی»: من در پی آنم که دردهای جامعه را به وسیله شما درمان کنم، در حالی که شما خود درد من هستید.

امام خمینی با زبان قرآن همه طاغوتیان و هم‌آواز طاغوتیان را نفی و ادبیاتی را ایجاد کرد و توسعه بخشید که به واسطه آن طلسم طاغوتیان شکسته شد و مردم به سمت الله و خداوند سبحان خوانده شدند که بر آن اساس نهضت اسلامی خود را تا به حال برپا و پویا نگه داشته است. چنین ادبیاتی با اندک توجهی به آثار و گفتار امام خمینی، به خوبی برجسته و نمایان می‌گردد. فلذا می‌بینیم که واژه‌های استقامت، پایداری، مقاومت و ایستادگی در لسان و ادبیات امام بارها و بارها

به کار رفته است. مثلاً در *صحیفه امام*، واژه استقامت ۴۳ مرتبه، واژه پایداری ۱۶ مرتبه و واژه ایستادگی مجموعاً ۳۳ مرتبه ذکر شده است.^۱ اما سؤال این است که بر چه اساس امام مردم را به استقامت فرا می‌خواند و یا خود بر چه مبنایی به مقاومت و پایداری تن می‌داد و چرا؟ مبنای ادبیات پایداری ایشان چه بود؟ مبنای ادبیات پایداری امام را می‌توان در دو مبنا و اصل زیر خلاصه کرد:

الف. اقتضای عقل است که پس از قیام و جهت تحصیل پیروزی استقامت صورت پذیرد.

ب. دستور الهی است که پس از قیام، پایداری و استقامت در کار باشد.

الف) مبنای عقلی امام در ادبیات پایداری

امام خمینی معتقد است چون احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوقی، تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست و این بقا و دوام همیشگی احکام اسلامی امکان‌پذیر نیست مگر با ایجاد حکومت اسلامی، بنابراین می‌توان گفت که لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین امور است [بنابراین؛ قیام و مقاومت جهت] حفظ مرزهای کشور اسلامی و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، عقلاً و شرعاً واجب است و این بدیهی‌ترین نیازهای مسلمانان است [امام خمینی ۱۳۶۵: ۲۳ و ۲۴] و این مهم متحقق نمی‌گردد مگر اینکه ملت خودشان بخواهند.

امام خمینی که ادبیات پایداری‌اش را تبلیغ می‌کند با استشهاد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» [رعد: ۱۱] تغییر نظام حاکم بر یک ملت را در گرو فرهنگ و روحیه حاکم بر آن ملت می‌داند و می‌فرماید:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم یک واقعی است، و دستوری. واقعیت به این معنا که تغییراتی که در یک ملتی، یک قومی، حاصل بشود، این منشأ یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی، تغییرات موسمی می‌شود. و دستور است به اینکه تغییراتی که شما می‌دهید تغییراتی باشد که تغییرات دنبالش یک تغییراتی به نفع شما باشد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۰: ۱۲۸].

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به: [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱: ۹۳؛ ج ۲: ۱۶۹، ۲۵۴؛ ج ۳: ۴۸۱؛ ج ۱۳: ۱۲۴، ۱۶۴، ۲۵۱؛ ج ۱۴: ۶۰، ۲۹۸؛ ج ۱۷: ۳۵۹؛ ج ۱۸: ۴۷، ۲۷۴، ۲۸۵؛ ج ۱۹: ۵۶؛ ج ۲۱: ۴۸، ۸۳].

خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه ملت خودشان را تغییر بدهند. اگر ملتی روحیه شهادت‌طلبی، فداکاری، جانفشانی در راه هدف و آمادگی برای جلوگیری از ظلم و ستم داشت و سلطه بیگانه را مایه ذلت و ننگ برای خویش دانست، این ملت سرنوشتش تغییر کرده و نظام حاکم بر او هم تغییری می‌کند و اگر ملتی بی‌تفاوت باشد، روحیه انظلام و ذلت‌پذیری پیدا کرده سرنوشت او هم محکوم به این است که تحت سلطه ظالم قرار گیرد.

بنابراین ملتی که تحول روحی پیدا کرده و درصدد دفع انظلام و ذلت می‌باشد نمی‌تواند به پیروزی برسد مگر اینکه به وحدت و همبستگی و همدلی رسیده و در این راه پایدار شده باشد. امام خمینی در ادبیاتش به این مهم توجه داشته، فلذا می‌فرماید:

اگر ما دست به دست هم ندهیم، همه‌مان با هم نباشیم، زمین‌مان خواهند زد، مجلس را زمین می‌زنند، دولت را زمین می‌زنند،... همه زمین می‌خورند، پس عقل اقتضا می‌کند که ما الآن مشکلات را تحمل کنیم [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۲۵۴].

ب) مبنای الهی امام در ادبیات پایداری

دلیل اینکه چرا و بر چه اساس امام خمینی، مردم را بعد از قیام دعوت به استقامت می‌کند این است که این مطلب را علاوه بر اینکه امری بدیهی و عقلی می‌دانند، یک دستور الهی نیز قلمداد می‌کنند و می‌گویند:

استقامت معنایش این است که اگر گرفتاری‌هایی پیدا شد در جهاد، اگر در جنگ‌هایی که پیش می‌آید برای یک ملتی که می‌خواهد شرافتمند باشد... در مشکلات سستی نکند! این امر خداست. خدای تبارک و تعالی، که دفاع را بر همه ملت و بر همه مسلمین واجب کرده است... همان که امر فرموده است که دفاع کنید، به همه ملت‌ها امر فرموده است که پایدار باشید، استقامت کنید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۳ - ۴۶۴].

امام استدلال می‌کند که حضور انسانها در قیامها و مقاومت امری از پیش ساخته خود انسان نیست بلکه خداوند سبحان و اسلام از ما می‌خواهد که در مقابل کفر و زندقه و ستمکاران ایستادگی کنیم. فلذا می‌گویند:

... چه بسا افرادی که ابتدائاً در یک امری وارد می‌شوند، لکن بعضی مشکلات وقتی پیش آمد نمی‌توانند خوددار باشند، نمی‌توانند استقامت کنند... تعلیمی که خدای تبارک و تعالی به مسلمین داده است این است که باید در مأموریت‌های خودتان استقامت داشته باشید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۳].

امر به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید که استقامت داشته باش در آن اموری که مأموری [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۲].
در یک سوره دیگری که سوره «هود» است وارد شده است که فاستقم كما امرت. اسلام می‌خواهد که در مقابل کفر و زندقه و در مقابل ستم و ستمکاران ایستادگی بکنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۷۵].

برای دستیابی به مبانی پایداری در ادبیات امام خمینی و یا تشریح بیشتر آن، و وجه تمایز این مبانی با مبانی دیگر در ادبیات پایداری مطرح در جوامع بهتر دیده شد که به پاسخ این سؤال پردازیم که: پایداری برای چه؟ و برای چه کسی؟ حضرت علی^(ع) پاسخی به این پرسش می‌دهد که حکایتگر نفی ادبیات پایداری مسلک مادی گرایانه و صرفاً دنیوی است. آنجایی که حضرتش می‌فرماید: «خداوندا، تو خود می‌دانی که حرکتهای، جنبشها، قیامها، اعتراض، جنگیدنها و مقاومتهای ما، رقابت در کسب قدرت دنیوی نبوده برای تحصیل قدرت برای یک فرد نبود، به عنوان جاه‌طلبی نبود، برای جمع‌آوری مال و منال دنیا و برای زیاده‌طلبی در مال و منال دنیا نبوده و نیست، پس هدف چیست؟ می‌افزاید: راز پایداری ما در این است که می‌خواهیم نشانه‌ها و پرچمهای اسلام و هدایت و رستگاری که بر زمین افتاده و رهروان راه را پیدا نمی‌کنند، اسلام فراموش شده را بازگردانیم و آمده‌ایم که زندگی مردمان را اصلاح کنیم، آمده‌ایم مظلومان از شر ظالمان نجات پیدا کنند، آمده‌ایم که مقررات اسلامی اجرا شود. [فیض الاسلام بی‌تا: خطبه ۱۳۱].

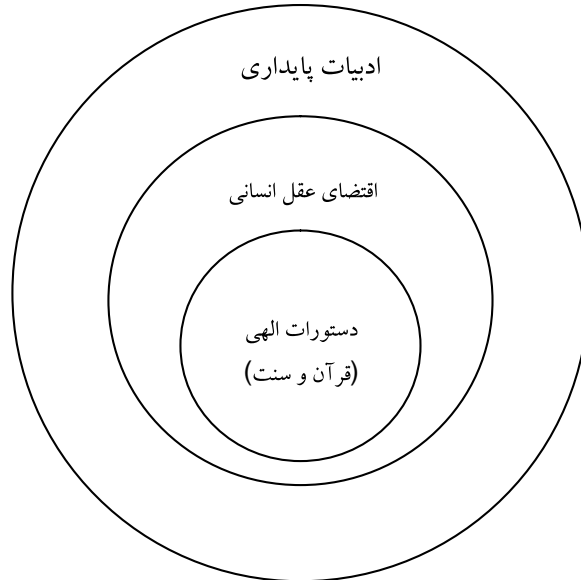
مراد حضرت این است که به ما بفهماند که قیام و پایداری می‌تواند برای کسب قدرت دنیوی، تحصیل قدرت، جاه‌طلبی، مال و مال دنیوی، زیاده‌طلبی و برای زنده نگاه داشتن دین الهی و تحقق

۱. در نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ این چنین آمده است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَتَا مُنَافَسَةٍ فِي سُلْطَانٍ وَ لَا تِمَاسٍ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ. وَ لَكِنْ لَتَرُدَّ الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ وَ تُظْهَرُ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ. فَيَأْتِي مِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ».

و اجرای آن باشد. خلاصه اینکه، قیام و مقاومت یا برای خدا و به امر خداست (به دستور الهی و برای او و جهت تحقق امر او) یا برای خود و به امر امیال نفسانی خود یا جامعه می‌باشد. این دو نوع قیام و مقاومت (قیام و مقاومت دنیوی و الهی) با هم افتراق اساسی دارند. ادبیات پایداری امام خمینی که از تصویرگریهای قرآن و اهل بیت (ع) الگو می‌گیرد و از واژه‌ها و ترکیبهای ادبی قرآن بهره می‌برد در تمامی قلمروهای ادب پایداری وحی محور و به عبارتی دیگر، ثقلین محور است. ادبیات پایداری ایشان بریده از اسلام نیست بلکه بن‌مایه‌های قرآنی دارد و در پرتو قرآن و سنت رخ می‌نماید. امام با این مبانی درصدد دینی کردن ادبیات پایداری و حضور دین در عرصه اجتماع است و ادبیات پیدایش با خدا و دستور الهی «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ» [هود: ۱۱۲] آغاز می‌شود تا به خلق برسد. این ادبیات پایداری دایره‌اش بسیار موسع بوده که آرمانهای ملی و ایمانی جامعه را دربرمی‌گیرد و به عبارتی همه آرمانها را جهت می‌بخشد و با محتوایی الهی در جامعه ظهور و تجلی پیدا می‌کند، بر همین مبناست که امام خمینی می‌گویند:

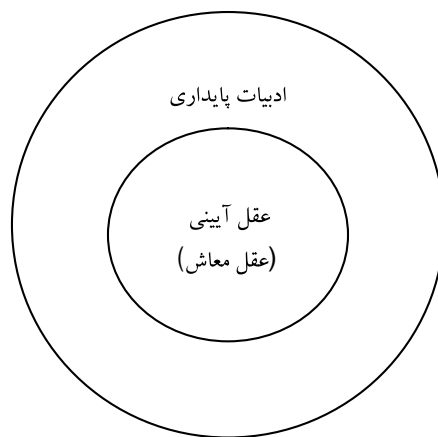
بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند،
 زندان رفتند، فداکاریها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و
 به دست ما برسانند امروز وظیفه ماست که در برابر خطراتی که متوجه اسلام
 و مسلمین می‌باشد، برای تحمل هرگونه نامالیقات آماده باشیم تا بتوانیم
 دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم
 [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۶۶].

اما ادبیات پایداری مادی مسلکانه شرق و غرب که حاوی این مبانی نیست پایداری را در شعاع حیات مادی انسان و نهایتاً حامل آرمانهای ملی خود گنجانده است.



نمودار یک: مبانی ادبیات پایداری امام خمینی

ادبیات پایداری → اقتضای عقل انسانی + ثقلین محوری



نمودار دو: مبانی ادبیات پایداری مادی مسلکانه (یا «دگر» ادبیات امام خمینی)

ادبیات پایداری غربی → کنش عقلانی معطوف به هدف (عقل آئینی)

۳) مؤلفه‌های ادبیات پایداری امام

چون امام خمینی بر این باور است که

ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدأ همه شرافت‌هاست بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد، استقامت در جهاد داشته باشد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۳].

بنابراین می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که مؤلفه‌های استقامت و ادبیات مقاومت و پایداری امام چه چیزهایی هستند؟ برای استقامت در قیام و نهضت‌های دینی چه چیزهایی را باید شناخت و چه چیزهایی را باید طرد و نفی کرد و چه چیزهایی را باید اخذ نمود تا به آن شرافت رسید؟ با جستجویی در آثار امام به طور فهرست‌وار می‌توان گفت که مؤلفه‌های ادبیات پایداری ایشان عبارتند از: الف) خداباوری؛ ب) خودباوری؛ ج) پراهمیت تلقی کردن شکست‌های خود؛ د) بیداری؛ ه) ایجاد و تداوم تحول روحی یا زنده نگه داشتن روح ایمان (تحول روحی)؛ و) هوشیاری؛ ز) الگوداشتن؛ ح) نترسی و نهراسیدن؛ ط) وحدت کلمه؛ ی) تحمل تهمتها و اهانتها؛ ک) اجتناب از دنیازدگی؛ ل) همراهی مردم با رهبر؛ و ...

همان‌گونه که گفته آمد، چون قیامها و نهضت‌ها بدون استقامت و مقاومت پوچ و بی‌معنا هستند،

بنابراین

در این دنیا کسانی که برای شرافت خودشان، برای شرافت اهل‌مناشان، برای شرافت اسلام، اموری را انجام می‌دهند، کارهایی را انجام می‌دهند اگر در دنبالش استقامت داشته باشند پابرجا باشند، آنها را حوادث نلرزاند، اینها به مقاصد می‌رسند برای اینکه استقامت، یک امر مهمی است و مشکلی. [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۳-۴۶۲].

لوازم پایداری و مقاومت و مقدمات خاص خود را دارد که در ادامه به برخی از آن مؤلفه‌های ادبیات پایداری از نگاه امام استشهاد می‌گردد.

الف. خداباوری

امام خمینی بر این باور است که در ادبیات پایداری، رمز پایداری، عاشقی، در مسیر بندگی خداوند سبحان و درد آشنایی در راه اوست. رسیدن به این بینش و رشد بالندگی مبتنی بر این است

که حرکتها و قیامها و استمرار در آن به خاطر خدا باشد نه به خاطر کسب جاه و مقام. ایستادگی جوانان و ملت ما هم به خاطر ایمان به خدا و ایمان به مبادی اسلامی بود که آنان را به پیروزی رساند. ایمان قوی توانایی آن را دارد که در مقابل قدرتهای مادی و توطئه‌های آنها ایستادگی کند و در جهاد اکبر و اصغر پیروز شود. همان‌گونه که امام خمینی می‌گویند:

خداوندا! تو میدانی مردم ما مشکلات را به جان و دل خریدند و از هیچ چیزی غیر تو ترس و بیم ندارند و تمام زجرها و دردها را تحمل می‌کنند، همه پیروزی‌ها را از آن تو و به عنایت تو می‌دانند پس ما را به عنایت دوباره خود همراهی نما و دل‌های ملت ما را به نصر و پیروزی خود امیدوارتر ساز ... و توان و صبر و استقامت ما را در تحمل سختی‌ها و مشکلات افزون‌ما و نعمت رضایت در شکست و پیروزی را به ما ارزانی فرما [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۰: ۳۴۷].

ایشان که رمز پایداری را اتکا به خدا و نفی رفاه زدگی و مصرف‌گرایی می‌دانند، در جای دیگر می‌افزاید:

باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرف و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند؛ یا رفاه و مصرف‌گرایی و یا تحمل سختی و استقلال [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۲۳۳]. یک کشوری که برای خدا قیام کرده است، برای خدا هم پایدار می‌ماند و برای خدا هم ادامه می‌دهد [ج ۱۳: ۱۲۴].

ب. خودباوری

ادبیات پایداری امام در دل خود، بذر خودباوری را کاشته و رشد و نموش داده است. نشانه خودباوری آن است که برای خود و جامعه خود شخصیت و هویت قائل است. آنها به خودباور دارند و کعبه آمال خود را در دیگران نمی‌یابند و خود را در غیر منحل نمی‌سازند. این ادبیات حکایتگر آن است که مردم جامعه ما شخصیتی برای خود قائل نبودند و مملکت خود را به اسامی اروپایی یا غربی تزئین می‌کردند. موجوداتی شده بودیم و طوری بار آمده بودیم که تصور می‌کردیم اگر بخواهیم چیزی شویم باید از غیر دیگران الگو بگیریم. ادبیات امام خمینی در چنین

فضایی رشد کرد. ادبیاتی که همه آن افکار را دور ریخت و خودش را باور نمود. «موفق شدید شما جوانان ... که از این باور غلطی که در بین کشور ما معروف شده بود این باور غلط را بشکنید» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۸۳]. ملت ایران به خودباوری و خوداتکایی رسید، یعنی، به این اعتقاد رسید که ما می‌توانیم مسائل و مشکلاتمان را خودمان حل کنیم و تا زمانی که این تحول وجود دارد ادبیات پایداری دچار مشکل نخواهد بود. امام در این باره می‌فرماید:

عمده این است که ما ذهن این جوانها و حتی پیرها و روشنفکرانها را آماده کنیم که ما خودمان آدم هستیم و اینطور نیست که در همه چیز دستمان را پیش دیگران دراز کنیم [تبیان: ۹۱؛ صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۲۱۶].

و در جای دیگر می‌فرماید:

شما چنانچه باورتان آمده باشد که نمی‌توانید صنعت درست بکنید و نمی‌توانید صنایع بزرگ و کوچک را و چیزهایی که احتیاج به غرب بوده است خودتان آنها را درست بکنید، تا این باور هست، نمی‌توانید که انجام بدهید، اول باید خودتان را درست کنید؛ اول باید باورتان بیاید که ما هم انسانیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ... اگر این باور برای شما پیدا شد، [موفق خواهید بود] [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۳۰۷].

ج. پر اهمیت تلقی کردن شکستهای خود

امام خمینی استقامت و پایداری را منظومه به هم پیوسته‌ای می‌داند و معتقد است که اگر در روند مقاومت در جایی کم گذاشته شود اگرچه جزئی باشد، باعث شکست خواهد شد. فلذا می‌گوید:

اگر بخواهید که استقامت کنید و پایداری کنید، باید مجریان امور در هر جا که هستند، ... اینها اشخاصی باشند که اسلامی باشند و متعهد به اسلام باشند و بدانند که اگر چنانچه ما در یک جایی از این جاها رو به شکست برویم، کم کم این سرایت می‌کند شکست در جاهای دیگر و خدای نخواسته یک وقت می‌بینید که کشور ما به هم ریخته شده است [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۴۳۵].

بنابراین باید مجریان هم به قوانین خوب عمل کنند و نقض قانون نکنند هر چند آن خلاف، خلاف بسیار اندک و جزئی باشد: «اگر بخواهید که استقامت کنید و پایداری کنید، باید مجریان امور در هر جا که هستند... اشخاصی باشند که اسلامی باشند و متعهد به اسلام باشند» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۴۳۵] چون نتیجه بد عمل کردن، نارضایتی مردم است و نارضایتی شدن هم مقدمه گسست و فاصله گرفتن از اصل قیام و نهضت خواهد شد.

د. بیداری

اگر اقدامات رهبر منطقی، قانونمند و حکیمانه، و به عبارتی در اوج بیداری باشد ولی ملت، مؤلفه‌هایی چون بیداری، هوشیاری و ترسی را نداشته باشند، آن نهضت دچار مشکل خواهد شد. بنابراین لازمه قیام و مقاومت، بیداری و استمرار آن در طول زندگی خواهد بود. این مؤلفه ادبیات پایداری یکی از آن موارد بسیار مهمی است که دشمنان خواسته‌اند که مغفول باشد:

در طول تاریخ، در این سده‌های آخر، کوشش شده است که ملت‌های جهان سوم خواب باشند، غافل باشند و توجهشان به شخصیت خودشان نباشد. و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۵۳۱].

بر این اساس است که امام خمینی به ملت‌ها هشدار می‌دهد که اگر قیامها با بیداری همراه و عجین باشد پیروز خواهد شد، فلذا می‌گوید: «بیدار بشوید... برخیزید و در مقابل ابرقدرتها بایستید که اگر ایستادید اینها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۳۷-۳۸].

ه. ایجاد تحول روحی و زنده نگه داشتن روح ایمان

ملتی که زندگی شرافتمندانه و هدفمند برایشان فرهنگ گردد و زندگی شرافتمندانه بر زندگی ننگین و بردگی اجانب ولو با مشکلات ترجیح داده شود، آن ملت به یک تحول روحی رسیده است که بر اساس آن خیلی از سختی‌ها و تلخی‌ها برای او راحت و شیرینی خواهد بود. این تحول برای ملت ایران پیدا شد که در ادبیات پایداری امام خمینی بارها، بارها با آن مواجه می‌شویم. تحولی که در ملت ایران ایجاد شد، همان هجرت به سوی حق، و هجرت از خود به خدا بود. این

یعنی پشت به انانیت خود کردن و به رحمت الهی روی آوردن. اگر ملت این نیروی خدایی را حفظ کند، موفق و پیروز خواهد بود. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

خدا به ما تفضل کرد، ترحم کرد و این تحول حاصل شد و تا این مطلب هست، این تحول هست... از هیچ چیز نترسید [تبیان: ۶؛ صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۱۵۰].

در جای دیگر هم بر تداوم این تحول روحی تأکید کرده و گفته‌اند:

قیام شما برای خدا بود، همه فریاد می‌زدید که ما «جمهوری اسلامی» می‌خواهیم. برای احکام اسلام قیام کردید. امر اول را که فرموده‌اند قیام کنید؛ برای خدا اطاعت کردید؛ باقی مانده است امر دوم... استقامت کنید، این قیام را حفظ کنید. این تحول روحی که برای شما ملت حاصل شده است حفظ کنید. استقامت کنید... تا پیروز شوید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۷: ۴۹۳-۴۹۴].

و. هوشیاری

در قرآن کریم، خداوند سبحان، پیامبر عظیم‌الشان (ص) را در چندین جا «خُذُوا حِذْرَكُمْ» [نساء: ۷۱]، «لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» [توبه: ۱۲۳] و «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» [انفال: ۶۰] به هوشیاری و اخذ تدبیر توصیه کرده است. نباید از خاطر برد که هرگز دشمنان اسلام، دلشان به حال اسلام و مسلمین نمی‌سوزد و همیشه برای رسیدن به منافع خود و جلب اعتماد ما از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند، و ادبیات امام خمینی که برگرفته از ادبیات قرآنی است ملت را به این امر سفارش می‌کند و می‌فرماید:

ملت اسلامی اگر هوشیار باشد و اگر توجه به مسائل داشته باشد، می‌تواند در مقابل همه قدرتها بایستد و می‌تواند منحرفین را به جای خودشان بنشانند و می‌تواند اداره کشور را بهتر از زمانهایی که ظلم و ستم بر این کشور احاطه داشت بکند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۷۵].

در جای دیگر می‌افزایند:

مردم عزیز زیر فشار چرخ‌های زندگی و اقتصادی همان‌گونه که تا به حال برای خدا و دین او مقاومت کرده‌اند، بعد از این نیز با تمام توان استقامت می‌کنند؛ و الا همه زحمات این سالیان پردرد و اضطراب و افتخار از بین خواهد رفت. هوشیاری مردم در وضع فعلی یکی از عوامل پیروزی آنان بر باطل است [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۲۳۳].

ز. الگو داشتن

در نگاه امام انقلاب اسلامی، انقلابی است که به دست مردم صورت گرفته، بنابراین مردم باید آن را به آخر برسانند. البته ایشان تذکر می‌دهند که چون عمل انقلابی ما بزرگ بوده پس مشکلات بزرگی هم خواهیم داشت، زیرا که هرچه عمل بزرگ باشد دشمن بیشتر و بزرگتر خواهد بود. فلذا برای پایداری در مقابل این دشمنان بزرگ نیازمند به الگوگیری از مردان بزرگی هستیم که در قیامهایشان تا آخر پایدار ماندند چون این الگوها به انسان اطمینان و اعتماد به نفس می‌دهد. امام در این باره می‌گوید:

ملت عزیز بدانند که «استقامت» آنچنان اهمیت ویژه دارد که از پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- منقول است... که فرموده است تو و پیروانت استقامت کن. ما و شما که افتخار پیروی آن حضرت و ادعای آن را داریم باید در حفظ دین مقدس و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی استقامت کنیم و مشکلات را با استقبال و استقامت انقلابی رفع نماییم [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۴۹].

در جای دیگر می‌گویند:

[پیامبر] یک بشر است، اما می‌بیند وظیفه دارد؛ یعنی، بشری است که خدا برای او وظیفه تعیین کرده است. این اسلام را فرستاده است و به او امر کرده است که باید استقامت کنی؛ فاستقم كما امرت و من تاب معك [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۳۰۰].

همچنین تأکید می‌کنند که:

قوی باشید، برومند باشید و از هیاهوی دنیا هیچ وقت به خودتان هراس راه ندهید. این مسائل در صدر اسلام هم بوده است. این هیاهوها و بساطی که مخالفین اسلام در صدر اسلام راه می‌انداختند در زمان خود پیغمبر اکرم و بعدها همیشه بوده است، لکن خداوند امر فرموده است که ما مستقیم باشیم، استقامت کنیم. و اگر چنانچه استقامت کنیم مؤید به تأییدات الهی هستیم [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۴۳۹].

امام خمینی در مناسبت‌های مختلف مردم را به این مهم توجه می‌دهند که باید از پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) که در طول عمرشان یا با کفار در جنگ بودند و یا در حبس بودند، سرمشق بگیرند و به آنها اقتدا کنند. بنابراین اگر قیام با سختی و مشقت همراه شد، نهراسیم و همانند ائمه عمل کنیم زیرا ما حق هستیم و حق بر باطل پیروز خواهد شد و با توجه به این مطلب می‌گویند:

مردم انقلاب کردند، باید پای زحماتش هم بنشینند. مردم، پیغمبران و پیغمبر اسلام را و ابراهیم را در نظر بگیرند، ببینند که با آنها چه مخالفت‌ها شد، ولی دست از هدفشان نکشیدند. اگر ما مسلمانیم، باید دنباله‌روی آنها باشیم، دنباله‌روی از آنان که فقط روزه و نماز و مسجد نیست. دنباله‌روی از آنان مبارزه برای حفظ اساس اسلام است. باید برای حفظ اساس اسلام تا آخر ایستاد و پیشروی کرد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۵۶].

ح. نترسیدن و نهراسیدن از دشمن

وقتی قیامی، جهت احقاق حق و امحای باطل صورت گرفت، لوازم خاص خود را دارد، یعنی سختیها و مرارتها خواهد داشت و سختی در زندگی باعث می‌گردد که انسان دچار مشکلات عدیده‌ای بشود و نتواند بر این سختیها غلبه کند مگر اینکه از ناملایمات نترسد و به خداوند سبحان امید داشته باشد و بعد از تصمیم، هیچ به خود تزلزل و سستی راه ندهد. برای اینکه تصمیم‌گیری با تزلزل با موفقیت همراه نمی‌شود، بلکه باید همان‌طور که تصمیم گرفته است، جازم باشد. زیرا همین نترسیدن و جازمیت و تصمیم، او را به پیروزی خواهد رساند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۶۰].

امام خمینی در این باره می‌گویند:

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه هدی - علیهم سلام الله - در چه غربت‌هایی برای دین حق و امحاء باطل، استقامت و ایستادگی نموده‌اند و از تهمت‌ها و اهانت‌ها و زخم زبان‌های «بولهب» و «بوجهل»‌ها و «بوسفیان»‌ها نهراسیدند و در عین حال شدیدترین محاصره‌های اقتصادی در شعب ابی‌طالب، به راه خود ادامه داده‌اند و تسلیم نشدند، و پس با تحمل هجرت‌ها و مرارت‌ها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگ‌های پیاپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنی‌ها به هدایت و رشد همت گماشته‌اند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۰: ۳۴۶-۳۴۵].

۴- موانع ادبیات پایداری

الف. تلاش دشمن جهت براندازی

گفته شد که ادبیات پایداری همزاد و همراه ادبیات اعتراض پرخاشگری و یا ادبیات قیام است و ادبیات قیام که نافی و مستحیل‌کننده ارزشها و موجد نظام مطلوبی است به طور طبیعی در مقابل ادبیات قیام موجود قرار می‌گیرد و تمام سعی و تلاشش را جهت به چالش کشاندن ادبیات جدید می‌کند. فلذا ادبیات قیام و مقاومت که توسط پیشروان فکری و مردم رشد یافته در مسیر راه دچار مشکلاتی خواهد شد؛ یعنی عواملی که موجب ظهور قیام و مقاومت در آحاد مردم شده بود - چون، هجوم بیگانگان و تجاوز آنان به مرزهای فکری و جغرافیایی (استعمار) و تمرکز قوا در وجود یک سلطان و گسترش ظلم و خودرأیی (استبداد) و وابستگی حکام به قدرتهای خارجی و ... - معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد، فلذا سستی و رخوتی در بین مردم ایجاد می‌کند.

انقلاب اسلامی که یکی از بزرگترین قیامهای دینی به‌ویژه در میان شیعیان به رهبری امام خمینی و به‌عنوان یکی از مهمترین حوادث قرن بیستم به‌شمار می‌رود، انقلاب عظیمی که هم استبداد و هم استعمار را نفی کرد، به‌طور طبیعی دشمنان بزرگی خواهد داشت. زیرا ویژگیهای ضداستبدادی و ضداستعماری انقلاب اسلامی، عرصه را بر هرگونه سوء استفاده بیگانگان از اموال این ملت سد کرد. با وجود این، دشمن با تمام قوای خود تلاش خواهد کرد با هر وسیله‌ای که شده، موانع را از پیش پای خود بردارد. در این مورد امام خمینی بارها و بارها به ملت هشدار دادند و گفته‌اند:

ما امروز دشمن‌های زیاد داریم و بعدها هم این دشمن‌ها هستند. شما آن سلیبی که به ابرقدرتها زدید، در طول تاریخ کسی نزرده است. متوقع نباشید که آنها بنشینند و تماشاچی باشند. آنها مشغول فعالیت هستند. بتوانند، با قوای نظامی به ما حمله می‌کنند، نتوانند، با تبلیغات سوء در داخل کشورمان به ما حمله می‌کنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۳۰-۳۱].

امام خمینی در جای دیگر از عمق خطر نظام ارزشی مستحیل شده پرده برداشته و می‌گویند:

امروز روزی است که قدرتهای بزرگ با توطئه‌های داخل و خارج می‌خواهند این نهضت را بکلی به هم بزنند، و اسلام را که الآن از آن ضربه دیدند زیر پا بگذارند، و قطع کنند ریشه‌های او را [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۱۷].

برای اینکه چنین چیزی در این نهضت اسلامی اتفاق نیفتد، آنچه لازم است استقامت و پایداری ملت ایران و رهبران و پیشروان فکری آن می‌باشد که اگر چنین چیزی صورت نگیرد، انقلاب اسلامی هدر خواهد رفت. فلذا شرط بقای نهضت اسلامی تنها و تنها پایداری و استقامت رهبران و ملت می‌باشد.

تا اینجا گفته آمد که علل دشمنی با ادبیات پایداری امام یا به دلیل گسترش اسلام ناب محمدی در دنیا و به خطر افتادن منافع استعمارگران بوده، یا به دلیل نفی سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و نفی طاغوت. فلذا، اهدافی را که دشمنان ادبیات پایداری امام یا دگر ادبیات پایداری امام در سردارند، عبارتند از:

۱- تضعیف و تخریب باورهای دینی یا هویت دینی نظام اسلامی؛

۲- تضعیف ارکان نظام اسلامی؛

۳- القای ناکارآمدی دینی؛

۴- تفکیک دین از سیاست؛

۵- در نهایت شکست و نابودی اسلام و نظام اسلامی.

برای دستیابی به این اهداف، شیوه‌هایی را طراحی کرده‌اند که عبارتند از:

۱- تحقیر فرهنگ اسلامی از راه القای خودباختگی، ترویج اسلام امریکایی، محو آثار دیانت و

ضربه زدن به اسلام به نام اسلام؛

۲- استفاده از روشهای گوناگون تبلیغی، جنگ روانی، شایعه‌سازی فریب و تحقیر، بهانه‌جویی، اشکال تراشی و ایرادگیری، شخصیت‌سازی، القای راحت‌طلبی، جریان‌سازی و نشر اکاذیب؛

۳- ترویج آزادی‌وارداتی (تبلیغ و ترویج فساد و فحشا)؛

۴- نفوذ در ارگانها و مراکز علمی و سیاسی؛

۵- تفرقه افکنی؛

۶- ایجاد ناامنی و هرج و مرج؛

۷- سوء استفاده از ابزارهای فرهنگی.

هر یک از روشهای هفتگانه می‌تواند موانعی برای ادبیات پایداری باشد و در نهایت باعث شکست قیام گردد که امام خمینی به برخی از این شیوه‌های دشمن پرداخته و در جای جای گفتار و سخنان و سیره عملی خود ملت را به این مهم هشدار داده و توصیه‌هایی نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به این گفتار ایشان توجه نمود:

این طبیعی افکار فاسد بشر است که باید به هر وسیله خار راه را از سر راه برداشت؛ و یک وسیله بزرگ علاوه بر وسایل نظامی و اقتصادی و قضایی همان بعد فرهنگی است. فرهنگ فاسد غرب و شرق اقتضا می‌کند که با وسایل عظیمی که در دست دارند در تمام ساعات روز به دروغ‌پردازی و تهمت و افتراء بر فرهنگ الهی اسلام بتازند، و در هر فرصتی قوانین الهی جمهوری اسلامی و اصل اسلام را بکوبند و وابستگان به آن را مرتجع کهنه پرست فاقد شعور سیاسی بخوانند، و قوانین اسلام را کافی برای این زمان ندانند، به بهانه آن که قوانینی که هزار و چهارصد سال بر آن گذشته قدرت اداره امور را ندارد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۰: ۴۴۱].

ب. عدم همراهی ملت

یکی از موانع اساسی و اصلی در پایداری و مقاومت می‌تواند همراهی نکردن ملت یا درجا زدن پیروان باشد که رهبران به طور عموم و رهبر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی، به طور خاص از این قضیه همیشه احساسی نگرانی می‌کردند و می‌گفتند:

من گرچه می‌توانم استقامت کنم و افرادی هم می‌توانند، ولی همه ملت اطمینان نیست که بتواند مستقل باشد، مستقیم باشد، استقامت در امر از خود امر مشکل‌تر است. چه بسا پیروزی‌هایی که برای یک ملتی پیش می‌آید، برای اینکه استقامت در آن امر که موجود شده است ندارند، سستی می‌کنند، آن پیروزی از دستشان می‌رود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۳: ۴۶۴].

این نگرانی و ناراحتی آنقدر برای امام خمینی مهم بود که در سخنان خود چندین بار به این مسأله اشاره کرده و با استناد به آیه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» [هود: ۱۱۲] که در دو جای قرآن آمده یکی در سوره هود آیه ۱۱۲ و سوره شوری آیه ۱۵، با این تفاوت که در سوره شوری «من تاب معك»، ندارد و پیامبر نفرمود که سوره شوری مرا پیر کرد بلکه فرمود «شیتنی» سوره هود لمكان هذه الایه یعنی سوره هود به خاطر این آیه مرا پیر کرد [ر.ک.: صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۹: ۴۷۹].

چون پیامبر و رهبران الهی در استقامت خودشان مشکلی نمی‌دیدند و ترسی نداشتند و جهت تداوم قیام تزلزلی به خود راه نمی‌دادند، اما همیشه نگرانی از ناحیه همراهان و پیروان بوده است که در ادامه راه کم نیاورند و مشکلی برای رهبران خود ایجاد نکنند. همان‌گونه حضرت علی (ع) هم می‌فرماید: «بکم اداوی و انتم دائی»: من در پی آن هستم که دردهای جامعه را به وسیله شما درمان کنم در حالی که شما خود درد من هستید. جان کلام اینکه پایداری و استقامت رهبر و پیروان توأمان، شرط و رمز پیروزی نهضتها می‌باشد و اگر ملت در بین راه لنگد زند و مسیر را (به هر دلیل) ادامه ندهد، ادبیات پایداری را دچار مشکل و انحراف و شکست خواهد کرد. نکته آخر اینکه فقدان هر یک از مؤلفه‌های پایداری خود می‌تواند مانعی در ادبیات پایداری باشد که به جهت عدم تطویل نوشتار از پرداختن به آنها صرف‌نظر می‌شود.

منابع

- قرآن مجید.
- اسدی، محمدرضا. (۱۳۷۴). پژوهشی در شیوه‌های ادبی آثار امام خمینی. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). جام جهان بین. چاپ گلشن.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۶۵). شؤون و اختیارات ولی فقیه. وزارت ارشاد اسلامی.

- تبیان (۱۳۷۷). «جوآنان از دیدگاه امام خمینی». آثار موضوعی (دفتر شانزدهم). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با همکاری دبیرخانه شورای عالی جوانان.
- درستی، احمد. (۱۳۸۱). شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. چاپ اول از دوره جدید دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۲). شعر بی دروغ و شعر بی نقاب. تهران.
- صحیفه امام. (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- صورتگر، لطفعلی. (۱۳۴۸). سخن سنجی. تهران: ابن سینا.
- فیض الاسلام، سید علی نقی. (بی تا). نهج البلاغه. بی نا.
- مددیپور، محمد. (۱۳۸۰). نام آورد. به اهتمام علیرضا کمری. «تأملاتی در باب ماهیت و ذات هنر و ادبیات انقلاب و دفاع مقدس». تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. دفتر ادبیات و هنر مقاومت مؤسسه پژوهشی فرهنگ هنر و ارتباطات.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۵). داستان ادبیات. تهران: نگاه.
- نفیسی، علی اکبر. فرهنگ نفیسی. تهران: کتاب فروشی خیام.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.